



چالش‌ها، مشکلات و سوء برداشت‌های

آموزش هنر^۱

نویسنده: جنیس بوید^۲
مترجم: محمدامین اسپروز

احساس کودکان را برای شناخت جهان پیرامون تحت تأثیر قرار می‌دهد. اولین شیوه‌ای که کودکان برای انتقال احساسات و افکارشان به کار می‌برند، شکلی از هنر است؛ احساسشان را با موسیقی بیان می‌کنند، ایده خود را نقاشی می‌کنند و پاسخ‌هایشان را با ادا نشان می‌دهند. تصور زندگی کودکان بدون هنر، غیرممکن است.

اما با بزرگ‌تر شدن کودکان و شروع مدرسه، هنر که قلب فرهنگ است، کم‌ارزش می‌شود. در فضای آموزشی، هنر کمتر درک می‌شود و به آن کمتر اهمیت داده می‌شود. دانش‌آموزان، اصول اولیه و مهارت‌های پایه‌ای هنر را نمی‌آموزند و به همین سبب، آموزش آن‌ها عمق کافی ندارد. دلیل این موضوع چیست؟ مشکلات و سوء برداشت‌های بسیاری در مورد هنر در مدارس وجود دارد و چالش‌های آموزشی نیز به آن اضافه می‌شود. در این مقاله، این موضوعات بررسی خواهند شد.

دوگانگی میان ارزش‌های اجتماع و هنر

اجتماع در زمینه ارزش‌گذاری برای زندگی خلاقانه دچار تضاد است. جامعه از طریق مدرسه، حق بیان از طریق هنر را از دانش‌آموزان سلب کرده است و هنر همواره به‌عنوان «حاشیه» شناخته می‌شود. جامعه‌ای که کار درآمدزا را واقعی و زندگی

ما به هنر نیاز داریم؛ زیرا به ما قدرت بیان احساساتی را می‌دهد که کلمات از بیان آن ناتوان‌اند. ما به هنر نیاز داریم؛ زیرا خلاقیت و شیوه یادگیری دانش‌آموزان را ارتقا می‌دهد. ما به هنر نیاز داریم؛ زیرا علوم دانشگاهی را به هم مرتبط می‌کند. همچنین، ما به هنر نیاز داریم تا به افراد ناتوان، قدرت و امید ببخشیم و مهم‌تر از همه، به هنر برای ساخت اجتماع و ایجاد ارتباط میان نسل‌ها نیازمندیم.^۳

سال‌هاست که هنر در مدارس، بیش از هر چیز دیگری، درگیر سوء برداشت و چالش شده است. هنر به اندازه هوایی که تنفس می‌کنیم، بخشی از طبیعت زندگی ماست؛ پس دلیل این مشکلات چیست؟

کودکان از زمان تولد، با هنر به‌عنوان زیربنای فرهنگ، آشنا می‌شوند. زایشگاه مملو است از صداهای محیط و تصاویر دیدنی، مانند زمانی که والدین برای فرزندشان لالایی می‌خوانند و کودکان با این موسیقی به خواب می‌روند. در ابتدای کودکی، والدین داستان‌های بومی را برای فرزندانشان خود روایت می‌کنند و در نقش شخصیت‌های داستان‌ها صدایشان را تغییر می‌دهند. والدین اولی نقاشی‌های فرزندانشان را به دیوار می‌آویزند و اولین سرودهایی که این کودکان می‌خوانند، همه را به وجد می‌آورد. این‌ها مثال‌هایی از عملکرد هنر است که جسم، ذهن و

جمله قابلیت مدیریت کردن موقعیت‌های پیچیده و ابهام‌آمیز، حل مسئله، برقراری ارتباط و کار گروهی را به خوبی درک کرده‌اند. این مهارت‌ها برای پیشرفت در دنیای سرشار از فناوری و اطلاعات امروز، بسیار ضروری است. خلاقیت و نوآوری، نه تنها بر صنایع فرهنگی تأثیر می‌گذارد بلکه بر علوم، فناوری، صنایع و فعالیت‌های مدیریتی اثربخش است و در نهایت، به رشد اقتصاد نیز کمک می‌کند.

خلاقیت، نوآوری، کنجکاوی و تفکر انتقادی نه تنها باید جای خود را در برنامه‌داری باز کنند بلکه باید در زندگی اجتماعی ما نیز نمود داشته باشند. هنر به روش‌های زیر به رشد آموزشی دانش‌آموزان کمک می‌کند:

- ✪ رشد همه‌جانبه آگاهی انسان
- ✪ رشد قابلیت تفکر و عمل خلاقانه
- ✪ تربیت احساس و حواس
- ✪ درک ارزش‌ها
- ✪ درک فرهنگ‌های مختلف و تغییرات فرهنگی
- ✪ تقویت مهارت‌های ادراکی و فیزیکی.



خلاقانه را حاشیه می‌داند، نمی‌تواند سالم باشد.

آموزش هنر برای ایجاد زندگی خلاقانه و به اعتدال رساندن تولید انبوه لازم است. آموزش هنر لازم است؛ زیرا می‌تواند نظرهای قدیمی را به چالش بکشد، رویکردهای جدیدی ایجاد کند و یا تفسیری جدید از موضوعی آشنا ارائه دهد. در اجتماع، کار درآمدزا کاری هدفمند و کار خلاقانه، فعالیت بی‌هدف شناخته می‌شود. یک مجسمه مرمرین اگرچه برای جامعه بارز است، به اندازه یک اتوی برقی، هدفمند شناخته نمی‌شود. به عبارت دیگر، نبود اتوی برقی مهم، اما نبود مجسمه بی‌اهمیت است. از دید جامعه، واژه هنرمند نشان‌دهنده فردی احساس‌گرا و بی‌بند و بار است که دغدغه‌های زندگی کارمندی را ندارد. این رویکرد به مدرسه هم سرایت کرده و برای آموزگاران نیز چپستی هنر و سودمندی آن مبهم است. بسیاری از آموزگاران، هنر را در تدریس خود نادیده می‌گیرند و یا بدتر از این، آن را مترادف با تفریح و وقت‌گذرانی می‌دانند.

اجتماع در زمینه ارزش‌گذاری برای زندگی خلاقانه دچار تضاد است. جامعه از طریق مدرسه، حق بیان از طریق هنر را از دانش‌آموزان سلب کرده است و هنر همواره به عنوان «حاشیه» شناخته می‌شود. جامعه‌ای که کار درآمدزا را واقعی و زندگی خلاقانه را حاشیه می‌داند، نمی‌تواند سالم باشد

برخی از مدارس و به‌ویژه آموزگاران هنر، سودمندی هنر برای رشد مهارت‌های مهم دانش‌آموزان از

اهمیت زندگی خلاقانه برای ذهن

زندگی خلاقانه برای ذهن به اندازه ورزش برای جسم اهمیت دارد. بشر همواره از طریق گونه‌های از هنر سعی در انتقال تجربه، تفکر و یا دانش خود داشته است. این همان فرایند خلاقانه است که باعث می‌شود فرد درگیر تولید اثر هنری شود، تفکرات خود را بیان کند، با مشکلات پیش‌بینی نشده مواجه شود و راهکارهای خلاقانه را به کار گیرد. فرایند خلاقانه به اندازه اثر هنری ارزشمند است. خلق اثر هنری به فرایندهایی خلاقانه مانند خیال‌پردازی و حل مسئله اکتشافی نیاز دارد و این فرایندها منطقی و ذهنی هستند. کار هنری (و زندگی خلاقانه) مهارت‌های ذهنی زیر را در بر می‌گیرد:

- ✪ یادگیری مقررات و طبقه‌بندی اطلاعات
- ✪ پیش‌بینی نتیجه و کشف راه‌های جایگزین
- ✪ کسب آگاهی از پیچیدگی‌ها: همه چیز سیاه یا سفید نیست؛
- ✪ تعریف فرضیه و تعمیم دادن آن
- ✪ نتیجه‌گیری از فرضیات





ندارد. در اینجا باید عناصر غیر قابل اندازه گیری مانند خلاقیت، زیبایی‌شناسی و فرایندی را هم که دانش‌آموز برای خلق اثر هنری طی کرده است، در نظر گرفت.

جمع‌بندی

یکی از باورهای اشتباهی که درباره هنر وجود دارد، یکسان دانستن گونه‌های مختلف آن است. موسیقی، هنرهای تجسمی و نمایش با یکدیگر متفاوت‌اند؛ هر یک از هنرها، مهارت‌های خاصی را به دانش‌آموزان می‌آموزد و راه تازه‌ای برای یادگیری در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد.

این باور غلط که آموزش هنرها نسبت به سایر دروس ارزش کمتری دارد، به زندگی خلاقانه و فرهنگی دانش‌آموزان آسیب می‌زند. با اینکه والدین، ارزش هنر برای کودکان را درک می‌کنند، با بزرگ شدن آن‌ها، این نگرش عموماً دچار تغییر می‌شود و بسیاری از والدین، تحصیل در رشته هنر را گزینه مناسبی برای فرزندان‌شان نمی‌دانند. در این مقاله به مزایای که هنر می‌تواند در زندگی دانش‌آموزان داشته باشد، اشاره شد.

آموزش و هنر در کنار هم می‌توانند مزایای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بسیاری داشته باشند. آموزش هنر را از سه زاویه می‌توان بررسی کرد: راهکارهایی برای ایجاد مخاطبان مطلع و خوش‌ذوق، ایجاد آمادگی برای دانش‌آموزانی که می‌خواهند هنر را به صورت حرفه‌ای دنبال کنند، و در انتها، کمک به رشد زندگی خلاقانه و فرهنگی دانش‌آموزان در آینده.

* پی‌نوشت

۱. این مقاله ترجمهٔ Myths, Misconceptions, problems and Issues in Art Education است که دانشگاه Griffith استرالیا منتشر کرده است.

2. Janis Boyd

۳. دکتر ارنست بویور (Ernest Boyer)، رئیس وقت انجمن کارنگی (Carnegie Foundation) در سال ۱۹۹۴.

تحقیق کردن و استدلال
تفاوت قائل شدن میان واقعیت و خیال
احترام گذاشتن به نظرهای متفاوت
درک و بیان احساسات و نظرات.

هنر، زبانی معنادار است که به کلمات نیازی ندارد. این زبان زندگی خلاقانه را می‌توان برای کشف، توصیف، درک، بیان خوشحالی و ناراحتی به کار برد. این زبان که از حواس پنج‌گانه یاری می‌گیرد، به ما امکان درک جهان پیرامون را می‌دهد؛ برای مثال، نقاشی و طراحی امکان بازآفرینی جهان پیرامون را بدون استفاده از کلمات فراهم می‌کند. آموزش هنر باید بر شکوفایی تفکر خلاقانه متمرکز باشد تا بتواند به دانش‌آموزان در یادگیری سایر دروس و مهارت‌های زندگی کمک کند.

تعلیم به آموزگاران و توسعه حرفه‌ای

معمولاً در دوره‌های آموزشی پیش از خدمت آموزگاران دبستان، آموزش هنر به اندازه کافی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و از همین رو، ممکن است خود آموزگاران کمی مهارت‌های هنری داشته باشند. مهم‌ترین مانع بر سر راه آموزش هنر در دبستان، کمبود اعتمادبه‌نفس آموزگاران در این حوزه است. به همین سبب، این آموزگاران تا حد امکان استفاده از هنر را در زمان تدریس محدود می‌کنند.

راهکار ساده این است که آموزگاران، در سایر دروس مهارت‌های هنری کافی را کسب کنند. راهکار دیگر این است که در مدارس، مشاورانی به صورت دوره‌ای به آموزگاران در این زمینه کمک کنند.



چالش ارزیابی یادگیری در کلاس‌های هنر

سیستم ارزیابی یادگیری، بر نتایج متمرکز است. در آموزش هنر، باید بر فرایند نیز تمرکز داشت. به عبارت دیگر، در آموزش هنر هم نتیجه و هم روند کار اهمیت دارد؛ برای مثال، نتیجهٔ یادگیری در درس ریاضی قابل اندازه‌گیری است و دانش‌آموز به سؤالات پاسخ درست یا اشتباه می‌دهد، اما در هنر، رمز مشخصی میان اثر «موفق» و «ناموفق» وجود